



## The Semantic System of Law in the Thought of Iranian Anti-Constitutional Scholars

Habib Mirali<sup>1</sup> , Hamed Ameri Golestani<sup>2</sup> , Farzad Navidinia<sup>3</sup> ,  
Shiva Jalalpoor<sup>4</sup> 

1. Ph.D. Candidate in Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (habibmirali946760@gmail.com)
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (hamed.ameri@gmail.com)
3. Assistant Professor, Department of Political Science, Andimeshk Branch, Islamic Azad University, Andimeshk, Iran (farzad.navid@gmail.com)
4. Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (shiva\_jalalpoor@yahoo.com)

---

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

Received: 1 September 2024  
Received in revised form: 8 October 2024  
Accepted: 6 November 2024  
Published online: 17 February 2025

**Keywords:**

*Shariah,*  
*anti-constitutional scholars,*  
*law,*  
*constitution,*  
*semantic system.*

---

---

### ABSTRACT

Understanding the thought of Iran's anti-constitutional scholars hinges on their "semantic system," which underpins their biases regarding key concepts of the period. This research examines this system in relation to the concept of law, a central theme of the era. Employing conceptual history, the study investigates the ideas that motivated these scholars' opposition to the constitution in both theory and practice. Their approach to the "new world" is a crucial component of this semantic system, offering insights into their understanding of other fundamental concepts. The relationship between the "old" and the "new" is fundamental to this system. Consequently, this research identifies several key propositions within the anti-constitutional scholars' semantic system that reveal their stance on law. These include: the central proposition of rejecting the intellectual achievements of Iran's "Political Modernization Experience," and the supporting propositions of: the completeness and sufficiency of Sharia law; Sharia as the sole legitimate law; the comparison of new lawmaking to the death of the Prophet; the immutability of law; and the characterization of "new" law as an abrogation of Sharia.

---

---

**Cite this article:** Mirali, H., Ameri Golestani, H., Navidinia, F. & Jalalpoor, Sh. (2024). The Semantic System of Law in the Thought of Iranian Anti-Constitutional Scholars. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 57 (1), 229-248. DOI: 10.22059/jhic.2024.381665.654517



## نظام معنایی مفهوم قانون در اندیشه علمای مخالف مشروطه

حبیب میرالی<sup>۱</sup>، حامد عامری گلستانی<sup>۲</sup>، فرزاد نویدی نیا<sup>۳</sup>، شیوا جلال پور<sup>۴</sup>

1. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، رایانامه: habibmirali946760@gmail.com
2. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، رایانامه: hamed.ameri@gmail.com
3. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک، ایران، رایانامه: farzad.navid@gmail.com
4. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، رایانامه: shiva\_jalalpoor@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۰۹/۱۱</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۵/۱۷</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۰۸/۱۹</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۳/۱۱/۲۹</p> <p><b>کلید واژه‌ها:</b> شرع، علمای مخالف مشروطه، قانون، مشروطه، نظام معنایی</p>	<p>یکی از اصلی‌ترین موضوعات در فهم اندیشه علمای مخالف مشروطه، «نظام معنایی» آن‌هاست. این نظام معنایی را می‌توان بستر سوگیری اندیشه آن‌ها به مفاهیم بنیادین در آن دوره دانست. در این پژوهش، این نظام معنایی در ارتباط با مفهوم قانون، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین این مفاهیم بحث شده است. بنیان بر سر این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، شناخت انگاره‌هایی است که سبب شد تا بخشی از علمای آن روزگار در نظر و عمل به مخالفت با مشروطه برخیزند. بخش مهمی از این نظام معنایی، بیان‌کننده رویکرد آن‌ها به دنیای جدید نیز است و می‌توان با بهره‌گیری از آن، دیگر مفاهیم بنیادین آن روزگار را نیز بررسی کرد. در این میان، باید توجه داشت که نسبت میان امر «قدیم» و امر «جدید»، موضوعی است که اساس نظام معنایی را تشکیل می‌دهد. با در نظر داشتن این موضوعات، پژوهش حاضر، نظام معنایی علمای مخالف مشروطه را دارای گزاره‌های بنیادینی می‌داند که نگرش علمای مخالف مشروطه را به مفهوم قانون نشان می‌دهد. این گزاره‌ها عبارت‌اند از: «کامل و کافی بودن قوانین شرع»، «شرع به‌مثابه قانون»، «مباینیت قانون با خاتمیت پیامبر اسلام (ص)»، «تغییرناپذیر بودن قانون»، «قانون «جدید» به‌مثابه ناسخ شریعت».</p>

**استناد:** میرالی، حبیب؛ عامری گلستانی، حامد؛ نویدی نیا، فرزاد و جلال پور، شیوا (1403). نظام معنایی مفهوم قانون در اندیشه علمای مخالف مشروطه. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، 57 (1)، 229-248.  
DOI: 10.22059/jhic.2024.381665.654517



© نویسندگان.  
DOI: 10.22059/jhic.2024.381665.654517

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## مقدمه

یکی از اصلی‌ترین موضوعات در فهم اندیشه علمای مخالف مشروطه، «نظام معنایی» آن‌هاست. این نظام معنایی، بستر سوگیری اندیشه آن‌ها به مفاهیم بنیادین در آن دوره است که در این پژوهش، مفهوم قانون، به عنوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها به بحث گذاشته خواهد شد. در پژوهش حاضر، اگرچه به مفهوم قانون توجه خواهد شد، اما اساس بحث، شناخت انگاره‌هایی است که باعث شد تا بخشی از علمای آن روزگار، چه در نظر و چه در عمل به مخالفت با مشروطه برخیزند. بخش مهمی از این نظام معنایی، بیان‌کننده رویکرد آن‌ها به دنیای جدید نیز است و می‌تواند برای دیگر مفاهیم بنیادین آن روزگار نیز مورد توجه و استفاده قرار گیرد. بنابراین، نسبت میان امر «قدیم» و امر «جدید»، موضوعی است که اساس نظام معنایی را تشکیل می‌دهد.

تا پیش از مشروطه، به جز گفتاری که مستشارالدوله در یک کلمه ارائه داده بود، نسبت «جدید» و «قدیم» قانون، به مثابه اصلی اساسی در قانون‌گذاری مطرح نشده بود و گویا زمان تاریخی مشروطیت، بازه‌ای بود که مقولاتی چون قانون، قانون‌گذاری و تأسیس نظامی مبتنی بر قانون با در نظر داشتن ملاک شرع و در نسبت مفهومی و معنایی با آن تعریف شود. مشروطیت «آستانه» تاریخی مهمی برای تحول در مفهوم قانون بود که به طور دقیق از معبر بسیار حساس نسبتش با شریعت می‌گذشت تا بتواند مفهوم اصلی و دقیق خود را در جامعه ایران آن روزگار پیدا کند. علمای مخالف مشروطه با نفی امر جدید و در نتیجه دستاوردهای آن، نظیر قانون و قانون‌گذاری، شریعت و سنت را با محک «قدیم» سنجیده و بر این اساس انگاره‌هایی را در نظر داشتند که در مجموع، نظام معنایی خاصی برای آن‌ها تشکیل داد و به مخالفت دوگانه آن‌ها با مشروطه و نیز با هم‌قطاران خود که علمای مشروطه‌خواه بودند، منجر شد. به نوعی می‌توان گفت این انگاره‌ها، پیش از دیدگاه آن‌ها به مفاهیم، به نگرش‌شان نسبت به اساس دنیای جدید ارتباط داشت. پرسش اصلی این پژوهش آن است که انگاره‌های این نظام معنایی، در ذهن علمای مخالف مشروطه چه بود و این انگاره‌ها چگونه آنان را به سمت مخالفت با مشروطیت سوق داد؟

## پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که به موضوع این مقاله مرتبط است، بیشتر بر مناقشات علمای موافق و مخالف مشروطه توجه دارد و بحث‌های این پژوهش‌ها از درون این بررسی‌ها عرصه شده است. این پژوهش‌ها به سبب بررسی مفهوم قانون و مشروطه، هم دارای بُعد تاریخی و هم سیاسی و بعضاً حقوقی است که نشان از گستردگی موضوع مورد نظر در رشته‌های مختلف است. در یکی از این پژوهش‌های متقدم، غفاری

(۱۳۹۰) به این موضوع پرداخته است که پس از مشروطه، گرایش به «قانون» و محوریت «پارلمان» در محدود کردن اختیارات پادشاه، دست‌مایهٔ اختلاف عمیقی گردید که نتیجهٔ آن، نظریه‌پردازی‌های گوناگون دربارهٔ امکان یا عدم امکان هم‌زیستی سنت و تجدد و در نتیجه، رد یا قبول هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مظاهر آن، یعنی شرع و قانون با یکدیگر است. همچنین میراحمدی (1394)، با استفاده از آموزهٔ «اختلاف دیدگاه‌ها» تلاش کرده است، چگونگی اختلاف دیدگاه‌های علمای مشروطه را نسبت به مفهوم حکومت مشروطه و مفاهیم پیرامونی آن، همچون قانون، آزادی و برابری توضیح دهد. بر این اساس، اختلاف در موضع‌گیری علمای این دوران، پیش از هر چیز در اختلاف برداشت آنان از مشروطه و مفاهیم مرتبط با آن ریشه دارد و بدون توجه به این اختلاف دیدگاه، نمی‌توان به تحلیل اختلاف موضع‌گیری آنان در ماجرای مشروطیت پرداخت. همچنین ابوالقاسمی دهقانی و ورعی (1394)، به تقابل آرای نوری و نایینی دربارهٔ قانون می‌پردازند. «تفاوت رأی در حداقلی و حداکثری بودن محدودهٔ قانون‌گذاری بشر»، «تفاوت اجتهادی در فهم متفاوت از متون دینی»، «اختلاف در مبانی و چگونگی استفاده از ادلهٔ استنباط احکام و اختلاف در دیدگاه انسان‌شناختی و دین‌شناختی»، اساسی‌ترین اختلافات آن دو بود. همچنین هاشمی و مهرآذر (1393)، بر آن‌اند، مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه نه از موضع دفاع از استبداد، بلکه برای دفاع از اقتدار شرع بود که به‌گمان وی با مشروطه‌خواهی به‌خطر افتاده بود. او با وفاداری به‌ظاهر شریعت، مبانی فقهی و نظام سنت‌قدمایی‌اش از همان ابتدا اصل را بر اجرای احکام شرعی گذارده بود که به‌گمان وی مقرر بود تا با برپایی مشروطه، عملی شود. همچنین، نتایج پژوهش صالحی و همکاران (۱۳۹۹)، نشان می‌دهد منازعهٔ مفهومی فقهای عصر مشروطه در رویارویی با مفهوم قانون مستند به دلایل شرعی و ناپایداری فضای گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز میان آنان به‌اتخاذ مواضع متضاد نظری و عملی منجر شد. همچنین در پژوهشی دیگر، رضایی و محسنی شاهاندشتی (۱۳۹۶)، به‌چگونگی پذیرش مبانی مدرن و غربی مشروطه‌خواهی از سوی بخشی از شریعتمداران می‌پردازند و علل و دلایل تقابل آنان و شریعتمداران مشروعه‌خواه را بررسی می‌کنند. تاران (۱۴۰۲)، نیز بر آن است که قانون اساسی مشروطه و متمم آن، نمود منازعهٔ عملی و فکری نیروهای متکثر اجتماعی در دورهٔ مشروطه بود. این پژوهش، به‌دنبال فهم این منازعه بر محور مفهوم خیر عمومی و یافتن آثار، نشانه‌ها و نتایج این منازعه در قانون اساسی مشروطه است.

تفاوت پژوهش حاضر با این پژوهش‌ها، در ارائهٔ انگاره‌های مشخص و به‌هم‌پیوسته و برگرفته از متون و منابع دست اول این علماست تا نشان دهد، علمای مخالف مشروطه از بنیان با دستاوردهای دنیای جدید با در نظر داشتن انگاره‌هایی برآمده از یک تفسیر مشخص و خاص از شریعت و امر «قدیم»، به‌مفاهیم بنیادینی، چون قانون توجه داشته‌اند و درنهایت، آن‌ها را طرد می‌کردند.

### بستر تحول معنای قانون در جنبش مشروطه‌خواهی

مفاهیم جدید که از اواخر دوره ناصری، به‌ویژه در جریان مشروطه‌خواهی در جامعه ایران مطرح گردید، مفاهیمی بودند که پیشینه و تجربه‌های ذهنی از آن‌ها در میان گروه تحصیل‌کرده ایران وجود نداشت. ورود این مفاهیم، موجب برداشت‌های متفاوت شد و در ساحت نظر و اندیشه، بحران جدی را ایجاد کرد که تأثیر خود را در میدان عمل سیاسی در حوادث عصر مشروطه آشکارا نشان داد (قدیمی قیداری و کاظمی، 1401: 58). مشروطه، زمان تاریخی گذار از مفاهیم سنتی به‌مدرن بود. زمانه‌ای که مفاهیمی، مانند قانون و عدالت در چرخشی معنایی از قاعده «قدیم» آن که در قالب مفاهیم و نهادهای «جدید» تعریف می‌شود (توحیدلو، 1401: 148). با پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی و تشکیل نخستین مجلس قانون‌گذاری در ایران، نظام حقوقی جدیدی بر پایه تفسیری از قانون شرع تدوین شد که اتفاقی بی‌سابقه در جهان اسلام بود. اما این تحولات معنایی، فراتر از صرف حوادث تاریخی داشت. از منظر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، این واقعیت‌های تاریخی آبستن دگرگونی‌های اساسی در نظام مفاهیم سیاسی ایرانیان بود (مسعودی و تاجیک، 1399: 50).

«مهم‌ترین هدف مشروطیت در تحقق بخشیدن به‌خواست «عدالت‌خانه»، تدوین قانون‌های لازم برای حکومت قانون بود و کوشش‌های مجلس شورای ملی برای تبدیل ابوابی از فقه، که در قلمرو حقوق مدنی قرار داشت، به قانون‌های جدید با مخالفت‌های چندانی روبه‌رو نمی‌شد، اما اصلاح اصول محاکمات برای مطابقت دادن آن با فلسفه حقوق جدید امری نبود که نظر منتقدان را به‌خود جلب نکند. اصل دوازدهم متمم قانون اساسی، حکم و اجرای هر مجازات را جز به‌موجب قانون ممنوع اعلام کرده بود» (طباطبایی، 1392: 417). در این اصل، چنین آمده بود که حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به‌موجب قانون. موضوعی که یکی از اصلی‌ترین مناقشات را بر سر مفهوم قانون به‌وجود آورد. در عین حال، «تعارض میان اندیشه قانون و آزادی‌خواهی و مبانی حقوق شرعی مشکلی نبود که به‌آسانی راه‌حلی نهایی پیدا کند» (طباطبایی، 1392: 447-448). در این میان، مخالفان قانون جدید بر آن بودند که «چون شریعت همان قانون است، پس نوشتن قانون ایجاد شرع جدید است و موافقان به‌جای در افتادن با این سخن، آن را به‌عنوان امری مسلم پنداشتند و تحریر محل نزاع را به‌جای دیگری بردند. به باور آن‌ها مقصود از قانون، اختراع شرع تازه نیست و قانون شریعت منسوخ و محدود نمی‌شود» (مرادخانی، 1396: 313-314).

در مرکز نظام معنایی آن روزگار، شرع در یک سو و قانون جدید از سوی دیگر قرار داشت. در نظام معنایی علما، مفهوم قانون همچنان دارای یک لایه مفهومی قدیم است که لزوم حفاظت از آن، یکی از دغدغه‌های فکری و عملی علما بود. این اصلی‌ترین دلیلی بود که علمای موافق و مخالف مشروطه، هر

دو بر سر این نظارت توافق داشتند، هرچند می‌توان گفت که دایره این نظارت، با توجه به درکی که از معنای جدید قانون داشتند، با یکدیگر تفاوت بسیاری داشت. «تلاش برای حاکمیت قانون خود چالشی سیاسی و فکری در جامعه ایران آن زمان به وجود آورد؛ زیرا اگر روشنفکران با آشنایی با اندیشه‌های غربی خواستار حاکمیت بی‌چون و چرای قوانین وضعی بشری بودند. بسیاری از علما و روحانیون قانون وضع شده انسانی را در تضاد با اصول معرفتی و اعتقادی می‌دانستند. بعضی از روحانیون هم قانون را یا در چارچوب شریعت می‌خواستند یا در سطحی نازل‌تر از شریعت، این چنین بود که مفهوم قانون در دوره مشروطه با ورود به ادبیات سیاسی فقه شیعه همراه با موافقان و مخالفانی شد؛ یعنی شیوه مراجعه و برخورد با مفاهیم قانون و شریعت باعث پیدایش گفتمان‌هایی گردید که برای اولین بار علما و مجتهدین با آن روبه‌رو شدند» (ظهیری و همکاران، 1401: 101-102).

علمای آن روزگار، «قانون اساسی را هم‌چون وسیله‌ای جهت تحدید قدرت شاه پذیرفتند. هرچند میان آنان بر سر نوع قانون اختلاف نظر بود. یک نظریه پادشاهی مطلق را رد و سلطنت مشروطه و حکومت پارلمانی را از دیدگاه فقه شیعه توجیه کرد» (سرابی و هاشم‌زهی، 1381: 89). حتی، شیخ فضل‌الله نوری نیز با این تعبیر همراهی‌هایی داشت و در جایی اذعان می‌کند «همه بدانید که مرا در موضوع مشروطیت و محدود کردن سلطنت ابداً حرفی نیست... اصلاح امور مملکتی از قبیل مالیه و عدلیه و سایر ادارات لازم است که تماماً محدود شود. اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت مستقله را محدود داریم و حقوقی برای دولت و تکلیفی برای وزرا تعیین نماییم، محققاً قانون اساسی و داخلی و نظام‌نامه و دستورالعمل‌ها می‌خواهیم. چنانچه بعضی از آن قوانین هم نوشته شده و همه شما دیده و خوانده‌اید. می‌خواهم بدانم در مملکت اسلامی که دارای مجلس شورای ملی است، آیا قوانین آن مجلس اسلامی باید مطابق با قانون پیغمبر باشد یا مخالف با قرآن و کتاب آسمانی؟» (ناظم‌الاسلام کرمانی، 1346، جلد 2: 86). البته، به شرطی که «بالجمله اگر از اول امر، عنوان مجلس، سلطنت جدید، بر قوانین شرعیه باشد قائمه اسلام همواره مشید خواهد بود» (ترکمان، 1362: 137).

«در مجلس اول، نگرانی از مفهوم قانون برای جامعه ایران واضح بود به تعبیری در سال‌های پیش از مشروطه، لفظ قانون به صورتی باورنکردنی، مبهم و هراس‌آور بود. این نگاه هراس‌آلود از سوی بعضی از مذہبیون و جامعه سنتی آن زمان امری عادی به نظر می‌رسید. آنان گاهی لفظ قانون، نوعی ناسزا و اتهام و معادل با کفر و گمراهی دانسته می‌شد» (ظهیری و همکاران، 1401: 102). این چنین است که علمای عصر جنبش مشروطه، با این نظام معنایی و مفهومی پا به عرصه گذاشتند و متفاوت با آنچه در عصر ناصری دنبال می‌کردند، با برداشته شدن سایه سنگین استبداد و فراهم آمدن بستری برای بیان دیدگاه‌ها و زمینه برای اعمال آن، راه را بر مناقشه بزرگی گشودند که سایه آن بر سر جنبش مشروطیت

سنگینی می‌کند و هنوز یکی از بحث‌های مهم تاریخی، فکری، سیاسی، اجتماعی و حقوقی در جامعه ایران است. در این میان، علمای مخالف مشروطه با داشتن انگاره‌هایی مشخص، حتی با وجود برخی همراهی‌ها، راه را برای از میان بردن نظام قانون‌گذاری جدید در پیش گرفته و مفهوم «جدید» قانون را نفی کردند. چیزی که ابتدا با برخی مخالفت‌ها با روش‌های قانون‌گذاری آغاز شد و سرانجام به نفی کامل مشروطیت و هر آنچه دستاورد «جدید» مشروطیت بود، انجامید.

### رویکرد علمای مخالف مشروطه به حکومت

در یک دیدگاه سنتی که بخش زیادی از علمای مخالف مشروطه با آن همراه بودند، «شاه بهترین جایگزین در زمان غیبت امام بود و به همین دلیل، می‌بایست پشتیبانی می‌شد» و در کنار آن‌ها، علما متکفل امور شرعی هستند. اعتقاد علمای مخالف مشروطه در این زمینه تا آنجا بود که بگویند «هر فرد که خواهان عدالت است باید از دو جماعتی که حامی مذهبند، یعنی علما و سلاطین حمایت کند» (مارتین، 1379: 187-188). تلقی اساسی از حکومت این بود که اداره دنیای مردم، در عصر غیبت با فقهای عادل و سلطان اسلام‌پناه صورت می‌گیرد (کدیور، 1376: 73). نوعی تقسیم کار که علمای شیعه، به‌ویژه پس از صفویه آن را پذیرفته بودند و آن‌چنان بود که «امر واقع» به آن‌ها تحمیل کرده بود، اگرچه اساساً اینان حاکمیت را از آن خدا می‌دانستند نه از آن مردم و حتی از شاه (آوری، 1363: 251). سخن شیخ فضل‌الله نوری گواه چنین نگرشی است که می‌گوید: «نبوت و سلطنت در انبیا سلف مختلف بود. گاهی مجتمع و گاهی متفرق، و در وجود مبارک نبی اکرم و همچنین در خلفای آن بزرگوار حقاً ام‌غیر نیز چنین بود... سلطنت، قوه اجراییه احکام اسلام است و اگر بخواهند بسط عدالت بشود، باید تقویت این دو فرقه بشود، یعنی جمله احکام و اولی‌الشوکه من اهل‌الاسلام» (ترکمان، 1362: 110-111).

علمای سنت‌گرای مخالف مشروطه، هدف اصلی حکومت را اجرای اوامر و نواهی شرع می‌دانستند. اگرچه، به‌ظاهر شکل حکومت برای این منظور مهم به‌نظر نمی‌آمد، به‌واقع آنان با حکومت مرکزی که در رأس آن شاه قرار داشت و مشروعیتش را از روحانیت می‌گرفت سر‌آشتی داشتند (آبادیان، 1383: 54). برای آنان مفاهیم بنیادینی چون حکومت و قانون بیش از همه، مبتنی بر سنتی بود که در آن علما متکفل امور دینی در دنیای مردم بودند و سلطان اسلام‌پناه نیز به آنان در تمشیت امور مسلمانان یاری می‌رساند و اگرچه، شاه دارای مشروعیت دینی نبود، مقبولیتی برای حمایت از شریعت داشت که همین موضوع، لایه معنایی قدیم حکومت در اندیشه علمایی بود که به «مشروع‌خواه» معروف شده بودند. از این‌رو، باید گفت که آنان «سنت‌گرایانی بودند که پیشینه هدفشان تعویض حکومت استبدادی با حکومت مطلق براساس شریعت در چارچوب سلطنت قاجار و بدون دست‌زدن به ساختار اجتماعی سنتی موجود بود. ترس

آن‌ها بیشتر از ترویج فرهنگ جدید اروپایی است تا الغای حکومت خودکامه» (رضائی پناه و نواختی مقدم، 1392: 68). «علمایی مانند شیخ فضل‌الله نوری، از نظام مشروطیت چیزی به‌جز اجرای کامل احکام شرع نمی‌خواستند، و مخالفت آن‌ها با نظام استبداد از این حیث بود که این نظام، از چنان اقتداری برخوردار نیست که حکم شرع را اجرا کند و هنگامی که دریافتند الزامات از میان رفتن نظام استبدادی، که نظام رعیت‌پروری و لاجرم تمایزهای بنیادی میان گروه‌ها، اصناف و طبقات مردم بود، به‌زودی با آن به مخالفت پرداختند» (طباطبایی، 1392: 389).

### گزاره‌های بنیادین نظام معنایی علمای مخالف مشروطه درباره قانون

با در نظر داشتن همه مباحث مقدماتی و بسیار مهم بالا، نظام معنایی علمای مخالف مشروطه ضمن توجه داشتن به آن‌ها، دارای گزاره‌های بنیادینی است که دقیقاً نگرش آن‌ها را به‌مفهوم و مقوله قانون نشان می‌دهد. این گزاره‌ها، آنان را به‌سمت مخالفت با مفهوم «جدید» قانون پیش بردند. این گزاره‌ها عبارت‌اند از: «کامل و کافی بودن قوانین شرع»، «شرع به‌مثابه قانون»، «مباینت قانون با خاتمیت پیامبر اسلام (ص)»، «تغییرناپذیر بودن قانون»، «قانون «جدید» به‌مثابه ناسخ شریعت».

### کامل و کافی بودن قوانین شرع

علمای مخالف مشروطه، نگرش ویژه به شرع داشتند. از دیدگاه آنان شریعت، همه قوانین مورد نظر برای اداره امور را در خود داشت. به باور ایشان، «اسلام و کتاب قرآن، همه قوانین بشری را دارد و آنچه در سنت اسلامی آمده است، تغییرپذیر نیست. آزادی، برابری، پارلمان، قانون اساسی، قوانین عادی و دخالت مردم در سیاست باعث می‌شود که قوانین دنیوی و تغییرپذیر جای دین را بگیرد و به این صورت نمایندگان و رأی اکثریت مردم جای احکام شرعی و مجتهدان دینی را خواهد گرفت. بنابراین، مشروطه را مخالف اسلام می‌دانست» (اسلامی، 1394: 191). از نظر علمای مخالف مشروطه، اسلام از حداکثر کمال برخوردار بود و به قوانین جدید احتیاجی نداشت، حتی فقها و مجتهدان هم تنها حق دارند که احکام را متناسب با قرآن و حدیث استنباط نمایند و به‌هیچ روی، حق تدوین و وضع قانون و قانون‌گذاری در برابر قوانین مذهب و افزودن بر آن را ندارند و این شیوه کار هم نمی‌تواند قانون‌گذاری نامیده شود. در اندیشه اینان، اگر قوه مقننه‌ای همانند آنچه در نظام مشروطه است، به‌وجود آید و قانون‌گذاری نماید، مسلماً برخلاف اسلام و شریعت عمل نموده است (انصاری، 1369: 196).



برای این دسته از علما، وضع قوانین جدید و به‌طور اساسی، ایجاد مشروطیت برای این بود که بگویند شریعت «قواعد و احکامش ناقص بود و امروز به مقتضیات وقت مجبور از تأسیس قوانین جدید و تکمیل نواقص خواهیم بود» (تقدس سلطنت و معایب مشروطیت، 1387: 328). چون شریعت برای ما کافی است، پس هرگونه چیزی که در مقابل آن قرار گیرد، بدعت و ضلالت است، و این چنین بود که در برداشت ایشان از شریعت، قوانین شرع در «مهمات عبادات و معاملات و سیاسات کافی و وافی است»، و نقصانی ندارد و نتیجه‌ای که از آن می‌گیرند، این است که «مشروطه با شریعت مطهره موافقت ندارد» (تبریزی، 1387: 211).

انگاره، «کافی بودن شرع» راه را برای پذیرش مفاهیم «جدید»ی چون قانون می‌بست. بخش مهم چنین انگاره‌ای، واکنشی به «تجربه تجدد سیاسی» عصر ناصری بود. با گسترش مفاهیم «جدید» در ایران، بیم آن می‌رفت که عرصه بر شرع تنگ شود. همان‌طور که در عمل، عرصه بر سنت سیاسی پادشاهی استبدادی در ایران تنگ شده بود و مخالفان مشروطه، با نظام معنایی خود به خدمت محمدعلی شاه درآمدند و باوجود اینکه نظام فکری آنان با استبداد شاه هم‌سنگی کامل نداشت، اما در واکنش به مشروطیت و تجدد سیاسی، راهی بهتر از هم‌پیمانی با شاه و استبداد پیدا نکردند.

اینان، جعل قانون در «صُغُویات» را از سوی پادشاه بدون اشکال می‌دانستند، ولی «امضا و انفاذ» آن را به «احکام کلیه مواد قانون الهی» منحصر دانسته که با استفاده از چهار منبع استنباط شرعی این‌ها را استنباط کرده و به «عوام» برسانند (تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، 1387: 286). اصل مقدماتی چنین رویکردی، «ضرورت نیاز هر اجتماع به قانون است تا سامان و انسجام آن برقرار بماند» و از آن‌جا که از نظر این علما «بهترین قانون‌ها، قانون الهی است و کامل‌ترین قانون‌های الهی نیز به پیامبر اسلام وحی شده است که افزون بر عبادات، شامل سیاسات نیز است، بنابراین، امت اسلام نیازی به جعل و وضع قانون نمی‌تواند داشته باشد» (طباطبایی، 1392: 419). زیرا، «بحمدالله ما طایفه امامیه بهتر و کامل‌ترین قوانین الهیه را در دست داریم» (تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، 1387: 283). و این بهترین قوانین، احتیاجی به تکمیل و توسعه ندارد.

ایرادهای نوری بر قانون اساسی که آن را «ضلالت‌نامه» (نوری، 1387: 272). و «دستور ملعون» می‌خواند، مهم‌ترین ایرادهای اهل شریعت بود که به صورت منسجم ارائه شد و مباحث مطرح شده در قانون اساسی را دربرمی‌گرفت که شامل نفس قانون‌گذاری، وکالت، رأی اکثریت، تساوی، آزادی، ضعف قدرت سلطان اسلام‌پناه و مغایرت با ویژگی‌های جامعه ایران می‌شد (مرادخانی، 1396: 250).

اگرچه علمای مخالف مشروطه، نفس وجود قانون را برای اداره جامعه و حکومت نفی نمی‌کنند و بر آن‌اند که «اگرچه حفظ نظام عالم محتاج به قانون است و هر ملت که تحت قانون داخل شدند و بر طبق

آن عمل نمودند، امور آن‌ها به استعداد قابلیت قانون‌شان منظم شد، ولی بر عامه متدینین معلوم است که بهترین قوانین قوانین الهی است و این مطلب از برای مسلم محتاج به دلیل نیست و بحمدالله ما طایفه امامیه بهتر و کامل‌ترین قوانین الهیه را در دست داریم. این قانون الهی ما مخصوص به عبادات نیست، بلکه حکم جمیع مواد سیاهیه را بر وجه اکمل و اوفی داراست حتی ارش الخدش [دیه] لذا ما بعداً محتاج به جعل قانون نخواهیم بود، خصوص به ملاحظه آن که ما می‌باید برحسب اعتقاد اسلامی نظم معاش خود را قسمی بخواهیم که امر معاد ما را مختل نکند و لابد چنین قانون منحصر خواهد بود به قانون الهی، زیرا او است که جامع جهتین است، یعنی نظم دهنده دنیا و آخرت است» (تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، 1387: 283). مؤید چنین نظری این سخن است که «هر یک از احکام شریعت مطهره حکمت‌ها و فایده‌ها دارد که عقول کافه حکما و عقلای عالم از ادراک هزار یک آن‌ها عاجز و قاصرند» (تبریزی، 1387: 202).

### شرع به مثابه قانون

گزاره «شرع به مثابه قانون»، یکی از پیامدهای مهم «کامل و کافی بودن شرع» است. بر این اساس، نوری معتقد بود که «بالجمله تمام مفاصل سلطنتی و دیوانی و درباری که به‌دلخواه اداره می‌شد، قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود نماید، [اما] امروز می‌بینیم در مجلس شورای کتب قانون پارلمنت فرنگ را آورده و دایره احتیاج به قانون تو سعه قائل شده‌اند. غافل از اینکه ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند، لهذا برای هر عنوان نظام‌نامه‌ای نگاشتند و در موقع اجرا گذاشته‌اند و ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است، نسخ بر نمی‌دارد» (نوری، 1362: 31-32). به اعتقاد نوری، «اعتبار به اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است و قانون‌نویسی چه معنی دارد؟ قانون امت مسلمانان، همان قانون اسلام است که بحمدالله تعالی، طبقه‌به‌طبقه، روات اخبار و محدثین و مجتهدین، محتمل حفظ و ترتیب آن شدند... تا آن که آن دستور ملعون که مسمی به قانون اساسی است، نوشته شد و خواهش تطبیق آن را با قواعد اسلامی نمودند» (نوری، 1387: 260). این انگاره، موجب شده بود که دایره شریعت را به قدری باز ببینند که همه امور را در بر بگیرد. پیامد چنین نگرشی این بود که چیزی به نام عرف نیز قابل عرضه نبود.

«برداشت شیخ و یارانش از قانون، کاملاً متفاوت با معنای مدرن بود و طرفه آنکه هیچ‌کدام از حاملان اندیشه جدید در سخنان وی نیچیدند. دیگر آنکه، او گستره شرع را بسیار وسیع می‌دید و بر آن بود که

حتی مسائل مبتلابه امروز هم در شرع وجود دارند و فقط باید آن‌ها را از متون فقهی استنباط کرد» (آبادیان، 1388: 57). در نظام مفهومی آنان شرع، اصل و اساس همه امور است و بیرون از دایره شرع نمی‌توان به موضوعات مهمی چون حکومت، سلطنت، قانون و نظایر آن توجه نمود. «با بررسی اسناد و منابعی که از نوری یا بهروایت از او به دست رسیده است، می‌توان دریافت که نوشته‌ها و گفته‌های او به هیچ وجه بدون انسجام نیست، بلکه از همان آغاز جنبش، شیخ فضل‌الله در بیان دیدگاه‌های خود هرگز از مبنای «ظاهر» شرع عدول نکرد» (طباطبایی، 1392: 476). یکی از پیامدهای توجه به ظاهر شرع، این بود که مشروعه‌خواهان دادن اختیار قانون‌گذاری به نمایندگان مردم را مغایر با «قوانین محکمه قرآنی» می‌دانستند و به دنبال آن، معتقد بودند که اجرای شریعت بر حسب مقتضیات زمان را مخالف «شریعت ابدیه محمدیه» می‌دانستند؛ زیرا آنچه برای یک جامعه اسلامی ضرورت دارد در منابع فقهی موجود است و کسی حق قانون‌گذاری جدید را ندارد (آبادیان، 1374: 40-41). البته، دایره مسئله برای آنان به قدری تنگ بود که در نظام فکری‌شان «حتی فقها و مجتهدین هم تنها حق دارند که احکام را متناسب با قرآن و حدیث استنباط نمایند و به هیچ‌روی، حق تدوین و وضع قانون و قانون‌گذاری در برابر قوانین مذهب و افزودن بر آن را ندارند و این شیوه کار هم نمی‌تواند قانون‌گذاری نامیده شود.» در نظام مفهومی و دایره اندیشه اینان، «اگر قوه مقننه‌ای همانند آنچه در نظام مشروطه است، به وجود آید و قانون‌گذاری نماید، مسلماً بر خلاف اسلام و شریعت عمل نموده است» (انصاری، 1369: 196).

درباره قانون‌گذاری، شیخ فضل‌الله پا را فراتر از این می‌گذارد و قانون «جدید» را به طبیعی مسلکان و دهریون نسبت می‌دهد (طحان نظیف و احسانی، 1396: 72). و بر آن است که «جمعی از مردم طبیعی که منکر مبدأ و معادند و منحصر می‌دانند زندگانی را به همین دنیا دیدند، بدون ترتیب قانونی یا هرج و مرج به انتفاعات زندگی نائل نمی‌شوند؛ از این‌رو از شرایع مقدسه آسمانی و از عقول ناقصه ترتیبی دادند و نام قانون بر آن گذاردند و رفتند زیر بار آن محض نیل به مشتهیات خود و از این ترتیب انتظاماتی دادند و فقط امر و ناهی آن، همان قانون و مجازات مترتبه بر آن است و الا امر و ناهی قلبی ندارند. از این است، که قبایح، بر وجه انتظام در آن‌ها شایع و ظلم بر وجه تساوی در آن‌ها زیادتر است» (نوری، 1387: 270). علی‌اکبر تبریزی نیز در ادامه چنین نگرشی، ایجاد مشروطیت را در کشورهای مسیحی به این دلیل می‌داند که «در دول مشروطه روی زمین، چون احکام الهیه وافی و کافی به وقایع جزئی و سیاسی مدنی، در میان خود ندارند، لابدند مجلس پارلمنت مرکب از عقلا و علما ترتیب دهند و صلاح ملک و ملت را به اکثریت آراء به دست آرند. به عبارت مختصر، دو [قوه] لازم دارند؛ یکی قوه مقننه که تشخیص قانون نماید و دیگری قوه مجریه که همان قانون را در میان مملکت مجری دارد. اما ما اهل اسلام و ایمان، چون احکام شرعی وافی و کافی داریم، لهذا [احتیاج] به قوه مقننه نداریم؛ زیرا شاه و رعیت همه

خود را تابع شرع می‌دانیم و مخالفت او را تجویز نمی‌کنیم و قوه مجریه عبارت از؛ سلطان و اعوان ایشان است» (تبریزی، 1387: 219-220). این نگرش، براساس انگاره‌های معنایی بنیادینی شکل گرفته که در آن شریعت، حاوی تمام اصول مشخص برای دین و دنیای مسلمانان است.

### مباینت قانون با خاتمیت پیامبر اسلام (ص)

این انگاره در ذهن علمای مخالف مشروطه، چنین صورت‌بندی شده بود که «مسلمان بودن به معنای پذیرش نبوت است و پذیرش نبوت به معنای پذیرش شریعت نبی است و در نتیجه در هر زمان شریعت تعیین‌کننده قوانین مورد نیاز مسلمانان است و این به معنای خاتمیت، جامعیت و کمال دین اسلام است» بنابراین، قانون‌گذاری بشری مغایر با خاتمیت، جامعیت و کمال اسلام است (میراحمدی، 1394: 45). در نتیجه، «جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد و این کار، کار پیغمبری است و مسلمان را حق جعل قانون نیست. والله ابداً گمان آن نداشتیم که کسی جعل قانون را امضا کند و از برای مملکت اسلام، قانونی جز قانون الهی بپسندد و مقتضیات عصر را مغیر بعضی مواد قانون الهی بداند». چنین کسی «از عقاید اسلامی خارج است به جهت آنکه [پیغمبر ما(ص)] خاتم انبیاست و قانون او ختم قوانین است و خاتم آن کسی است که آنچه مقتضی صلاح حال عباد است الی یوم‌الصور به سوی او وحی شده باشد و دین را کامل کرده باشد. پس بالبدیهه چنین اعتقاد کمال منافات را با اعتقاد به خاتمیت و کمال دین او دارد و انکار خاتمیت به حکم قانون الهی کفر است.» و نیز پیامبر «خاتم انبیا است و قانون الهی که او آورد دیگر نقص نخواهد داشت. حتی نسبت به تمام ایام و نیز نسبت به تمام مردم» (تذکره‌الغافل و ارشاد الجاهل، 1387: 283-284). بر این اساس، قانون و قانون‌گذاری «خلاف فرض و مخالف و مبین با مقام خاتمیت... است و واضع و قابل به آن، در حد شرک به خداست؛ زیرا که جهل به مقام منیع حضرت رسالت‌پناهی لازم آید و هم کذب و دروغ و اگر احکام و قوانینش جامع و کامل بوده، چنانچه مفروض و معتقد کافه اسلامیان است، از خاصه و عامه که ابداً محتاج به وضع و قانون جدید نخواهیم بود» (تقدس سلطنت و معایب مشروطیت، 1387: 328).

### تغییرناپذیر بودن قانون

انگاره مهم دیگر نزد مخالفان مشروطه، آن است که از دید ایشان قانون شریعت هیچ‌وقت دچار تغییر نشده و «نقض» نمی‌گردد. حال اینکه، قوانین جدید دارای قابلیت تغییر و نسخ هستند و این مخالف صریح شریعت است. این موضوع مکمل دیگر انگاره‌های ایشان است، که قوانین ثابت و لایتغیرند. در این جا، میان قانون شرع و عرف تفاوتی نیست؛ چون قوانین شرعی تغییرناپذیر هستند، هرگونه تغییر و تبدیل «بدعت» محسوب می‌شود؛ بنابراین «اینکه می‌گویند: مواد قانونیه قابل تغییر است. آیا این تغییر از

اسلام به کفر است یا از کفر به اسلام است؟ و خرافت هر دو معلوم» (نوری، 1387: 267). نوری در این گزاره، «پس از ابراز تعجب از اعتقاد به امکان تغییر برخی قوانین الهی؛ این امر را باطل می‌داند؛ زیرا قانون اگر حکم اسلام باشد که تغییر آن رجوع به کفر می‌شود و این فرض باطل است. این تصور هم که قانون کفر است و تغییر در جهت اسلامی شدن باشد، نیز بطلان آن روشن است» (ابوالقاسمی دهقانی و ورعی، 1394: 61). در ادامه، او به این مسئله اشاره دارد که «اگر گفته شود که این تغییر من‌الاسلام الی‌الاسلام، یعنی از مباحی به مباح دیگر [است]. این تغییر اگرچه متصور است، لکن امر مباح که عندالشارع جایز الفعل و الترتک است، غلط است که قانون لازم‌العمل شود و مجازات متخلف آن، مترتب شود و عناوین ثانویه که در شرع، منشأ اختلاف حکم می‌شود، مثل اطاعت والد، یا نذر، یا یمین و نحو آن، در فقه محصور است و اکثریت آرا بقال و بزازه، از آن‌ها نیست» (نوری، 1387: 267). بر این اساس، «از نظر او مجلس شورا نمی‌تواند ملّی باشد و رایزنی عوام ملّت را امور قانونی، حتی در «امور مباحه بالاصل»، مناط اعتبار نیست» (طباطبایی، 1392: 413). «شیخ اعتقاد داشت که اصل قانون‌گذاری با اکثریت آرا -ولو در امور مباح- چون بر وجه ملزم داشتن مردم به عمل بدان است، از این رو بدعت و حرام است. بر این اساس، «اصل» نگارش قانون اساسی «بدعت» محسوب می‌شد، نه به این معنا که قانون اساسی ضد اسلام است؛ بلکه به دلیل اینکه عده‌ای مسلمان کتابی بنویسند و بگویند این قانون اسلام است و طبق آن افراد را مجازات کنند، خود این کار خلاف اسلام و بدعت است. از نظر او جایی که قرآن وجود دارد و علما به رتق و فتق امور می‌پردازند، لزومی ندارد که قانون اساسی باشد» (رهبری، 1387: 104).

«بدعت» یکی از مفاهیمی است که بیان‌کننده مخالفت این علما با هر چیز جدیدی بود و چنین است که «مشروطه» برابر با «کفر» بود و مشروطه‌خواهی هرگز با دین‌داری در یک بستر گرد نمی‌آمد. همین موضوع سبب می‌شد که نوری «با قانون‌گذاری، نظام نمایندگی، مساوات و آزادی‌خواهی، تفکیک قوا، حضور زنان و اقلیت‌ها در پهنه‌های سیاسی و اجتماعی و... در معنایی که مراد مشروطه‌خواهان و متجددین بود مخالفت می‌کرد» (رضائی‌پناه و نواختی‌مقدم، 1391: 22). نوری در رساله حرمت مشروطه با صراحت در این زمینه، می‌نویسد: «اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آرا، اگر چه در امور مباحه بالا صل هم با شد چون بر وجه قانون التزام شده، و می‌شود، حرام تشریعی و بدعت در دین است. «و کل بدعه ظلاله» مباح را هم، اگر التزام به آن نمایند و لازم بدانند و بر مخالفت آن، جزا مرتب نمایند، حرام است» (نوری، 1387: 264). و چون در این دیدگاه هرگونه قانون‌گذاری، نوعی «تغییر» محسوب می‌شود، این دسته از علما اصل دوازدهم متمم قانون اساسی را که در آن آمده است: «حکم و اجراء هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون.» به کلی نفی کنند. چنین چیزی از نظر آنان، مخالف مذهب جعفری علیه‌السلام است که در زمان غیبت امام علیه‌السلام، مراجع در حوادث، فقها از شیعه

هستند و مجاری امور به ید ایشان است. و بعد از تحقیق موازین، احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نمایند و ابدأ منوط به تصویب احدی نخواهد بود.» بر این اساس، باید به این سخن او توجه نمود که «در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم، هر که باشد. و اسلام ناتمامی ندارد که کسی او را تمام نماید و در وقایع حادثه باید به باب الاحکام که نواب امام هستند، رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نماید نه تقنین و جعل. و از این قبیل، در این ضلالت‌نامه بسیار» است (نوری، 1387: 272-273) [تأکید از نویسندگان مقاله است].

### قانون «جدید» به مثابه ناسخ شریعت

اهل شریعت سنت‌گرا، به قوانین جدید به مثابه ناسخ شریعت می‌نگریستند و در این عبارت کوتاه، به درستی می‌توان این انگاره را دید: «این‌جا هم اگر خارجه اصرار و اهتمام در اجرا و انتشار قانون خودشان در میان اهل اسلام می‌نمودند، دل را به سوز و گداز بدین درجه نمی‌آورد که ما طایفه اسلام با هم متفق گشته و می‌خواهیم ناسخ احکام پیغمبر خود را آورده اجرا نماییم» (تبریزی، 1387: 205). به نظر ایشان، «مسلمانان قدیمی، قرآن خدا را کهنه خوانده، پی قانون جدید فرانسه می‌گردند و اگر در صدر اسلام، به انعقاد مجلس شورا، ولی حق را خانه‌نشین کردند، حال می‌خواهند به شورای دیگر، ختم احکام نبوت را بگیرند» (تبریزی، 1387: 206). به اعتقاد ایشان، «مطالب دولتی و دستورات آن، همه وقت بود. لکن مسلم بود که این قواعد خارج از دین است. اما اتباع مزخرفات قانونی و آراء سخیفه مجلس را همه دیدند که از اوجب واجبات در نظر عموم مسلمانان بود و مخالفت او را بدتر از ارتداد دانستند» (نوری، 1387: 264). در این‌جا، قانون دولتی هم نوعی ناسخ شرع محسوب می‌شود. چنانکه در نظام معنایی آنان، شریعت همه چیز را در همه‌جا در بر می‌گیرد. این نکته حائز اهمیت است که این در بر گرفتن و بسته بودن باب هرگونه تجدیدنظر در شریعت و باز شدن راهی برای برخی از مباحث نو، به قدری برای ایشان اهمیت دارد که موجب شده است که آن‌ها به کل هر قانونی را خلاف شریعت بدانند بدون آنکه مابه‌ازای مشخصی برای آن در شرع بیابند.

در این زمینه، می‌توان به سخن نوری توجه داشت که می‌گوید: «مگر دولت می‌تواند شرعاً از قانون الهی اعراض کند و خود را از تحت آن قانون خارج سازد و خود قانونی جعل کند و در مملکت مجری دارد و بدین وسیله قانون الهی متروک شود؟» (نوری، 1362: 62). متروک شدن قانون الهی، نتیجه مستقیم مشروطیت محسوب می‌شد و نمی‌توانست دارای وجهی باشد. بنابراین، او هدف مشروطیت را «باز کردن دکانی در برابر شرع می‌داند تا احکام جدید تأسیس کند. شیخ قانون را مقوله‌ای در حوزه شرع و ذیل آن می‌دانست؛ بنابراین به باور او، قانون‌گذاران باید بر احکام شرع مسلط باشند. از منظر فقهی نیز او طرفدار

«خلوص شریعت» بود و حا ضر نبود که دستاوردهای جدید را وارد شریعت کند؛ زیرا در اندیشه سنتی بازگشت به قدیم و اصل بهتر و اصیل تر بود. همین است که فضل تقدم را نشانه تقدم فضل دانسته اند؛ زیرا در این اندیشه هر چه به مبدأ نزدیک تر با شیم، روایتی صحیح تر ارائه می دهیم و برای نمونه کسانی که در دوره نزدیک معصومین زیسته اند روایتشان صحیح تر است» (مرادخانی، 1396: 175). از این رو، «یکی از اساسی ترین دلایل مخالفت شیخ فضل الله با مجلس و مشروطه، اقدام مجلس شورای ملی به اقتباس قوانین اروپایی و تضاد برخی از این قوانین و نیز اصول قانون اساسی و متمم آن با اسلام، ناشی می شد» (آجدانی، 1374: 47).

### نتیجه گیری

نظام معنایی علمای مخالف مشروطه، سلسله مراتب مشخصی داشت و گزاره های آن در «پیوند» با یکدیگر قرار داشت. بنیان این نظام معنایی، مخالفت با امر «جدید» بود که مشروطه و تمام دستاوردهای آن برای آن ها «جدید» محسوب می شد که به هیچ وجه امکان ارتباطی نداشت با «قدیم» اندیشه سیاسی که آنان در آن قرار داشتند. در این «قدیم»، حکومت از آن سلطان اسلام پناه بود و علما در کنار آن ها، متکفل امور شرعی بودند و با «قانون به مثابه» شرع، امور مردم را در حوزه خود اداره می کردند و با قوانین عرفی که مربوط به حکومت بود، کمتر کار داشتند. با شکل گیری «تجربه تجدد سیاسی» و پیامد مهم آن جنبش مشروطه، این سامان «قدیم» به هم ریخته و موجب واکنش علمای سنت گرا به آن شد. تصور ابتدایی این علما، مشروطیت برای اجرای احکام شرع و مهار سلطنت بود که مطلوب این گروه از علما بود و پس از درک بیشتر از مشروطیت و لوازم اساسی آن، از جمله حاکمیت قانون و قانون گذاری جدید، این گروه از علما به مخالفت با مشروطیت برخاستند. مخالفت، مبتنی بر یک نظام معنایی بود. این نظام معنایی، گزاره های بنیادینی داشت که عبارتند از: «کامل و کافی بودن قوانین شرع»، «شرع به مثابه قانون»، «مباینت قانون با خاتمیت پیامبر اسلام (ص)»، «تغییرناپذیر بودن قانون»، «قانون جدید» به مثابه ناسخ شریعت». در مرکز این گزاره ها، کامل بودن شریعت قرار داشت که پشتیبان دیدگاه آن ها نسبت به همه دستاوردهای جدید بود و آن ها را به سمت مخالفت با قانون و مشروطیت سوق داد و بعد از آن، پیامد مهم این گزاره، قانون به مثابه شرع بود که از نظر آنان، راه را بر هرگونه قانون گذاری جدید می بست و تنها به صورت محدود، همان نظام «قدیم» اندیشه سیاسی را به رسمیت می شناخت. از دیدگاه ایشان، کامل بودن قانون و قانون گذاری جدید تناقضی را ایجاد کرده بود که نتیجه اش نفی خاتمیت پیامبر اسلام (ص) بود. در عین حال، دو گزاره پشتیبان این نگرش را باید تغییرناپذیر بودن قانون، که همان شرع است و ناسخ بودن قانون «جدید» دانست. به هر روی، این نظام معنایی موجب شد که

باوجود برخی از رویکردهای محدود در پذیرش قوانین دولتی و حکومتی، که مبتنی بر «قدیم» اندیشه سیاسی نزد آنان است، علمای مخالف مشروطه به کلی به نفی قانون و مشروطیت و لوازم آن برسند.



## منابع

- آبادیان، حسین (1383). *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*. تهران: نی.
- آبادیان، حسین (1383). *بحران مشروطیت در ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبادیان، حسین (1388). *مفاهیم قدیم و اندیشه جدید (درآمدی نظری بر مشروطه ایران)*. تهران، کویر.
- آجدانی، لطف‌الله (1374). *مبانی اندیشه سیاسی علما در عصر قاجاریه و مشروطیت*. نگاه نو، (24)، 26-55.
- آوری، پیتیر (1363). *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- ابوالقاسمی دهقانی، نرجس و جواد ورعی (1394). *بررسی تطبیقی قانونگذاری در آراء «شیخ فضل‌الله نوری» و «میرزای نایینی»*. *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، 47 (103)، 55-72.
- اسلامی، روح‌الله (1394). *دولت مشروطه و حکومت‌مندی مکانیکی*. دولت‌پژوهی، 1 (1)، 176-215.
- انصاری، مهدی (1369). *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)*. تهران: امیرکبیر.
- تاجیک، محمدرضا و عارف مسعودی (۱۳۹۸). *نظریه مقاومت و اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران*. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، 11 (3)، 39-70.
- تاران، رضا (۱۴۰۲). *مشروطیت و خیر عمومی (بازتاب منازعات سیاسی در قانون اساسی مشروطه)*. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، 14 (4)، 183-204.
- تبریزی، محمد حسین بن علی‌اکبر (1387). *کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد در: رسائل مشروطیت، (مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان)*. تألیف، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد. 2 جلد. جلد اول. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تذکره العافل و ارشاد الجاهل (1387). *در: رسائل مشروطیت، (مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان)*. تألیف، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد. 2 جلد. جلد اول. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ترکمان، محمد (1362). *رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و ... روزنامه شهید فضل‌الله نوری*. 2 جلد. تهران: رسا.
- تقدس سلطنت و معایب مشروطیت (1387). *در: رسائل مشروطیت، (مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان)*. تألیف، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد. 2 جلد. جلد اول. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- توحیدلو، سمیه (1401). *متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت*. *جامعه‌شناسی تاریخی*، 14 (1)، 147-187.
- رضایی، احمد و مهدی محسنی شاهانده‌شتی (۱۳۹۶). *عصر مشروطه و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی تقابل اندیشه شریعتمداران مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه*. *مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، 6 (1)، 35-54.
- رضائی‌پناه، امیر و امین نواختی‌مقدم (1391). *علمای مشروطه‌خواه و مسائل کلامی سیاسی نوپدید*. *مطالعات تاریخ فرهنگی: پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، 4 (13)، 21-36.

- رهبری، مهدی (1387). روحانیت، انقلاب مشروطه و ستیز میان سنت و تجدد. *دانش سیاسی*، 4(1)، 95-122.
- سرایبی، حسن و نوروز هاشم‌زهی (1381). شرایط اجتماعی و گفتمان‌های روشنفکری در آستانه انقلاب مشروطه. *جامعه‌شناسی ایران*، 4(3)، 81-114.
- صالحی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۹). بازتاب منازعه مفهومی فقهای عصر مشروطه درباره قانون بر فرآیند توسعه سیاسی ایران معاصر. *سیاست متعالیه*، 8(28)، 181-202.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). *تأملی درباره ایران*. جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی. تهران: مینوی خرد.
- طلحان نظیف، هادی و رضا احسانی (1396). خوانشی نو از دیدگاه‌های تحلیلی نسبت به مفهوم قانون در عصر مشروطه. *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، 18(1)، 57-80.
- ظہیری، صمد و همکاران (1401). تحلیل نسبت شریعت و قانون از دیدگاه ثقة‌الاسلام تبریزی. *تاریخنامه ایران بعد از اسلام*، 13(30)، 91-114.
- غفاری، هدی (۱۳۹۰). بررسی نسبت میان حاکمیت قانون و حاکمیت شرع در نظام حقوقی مشروطه. *پژوهش‌های حقوقی*، 10(19)، 217-241.
- قدیمی قیداری، عباس و زهرا کاظمی (1401). جست‌وجو در معنا و مفهوم مشروطه در تلقی و اندیشه علمای آذربایجان. *تاریخ اسلام و ایران*، 32(55)، 57-83.
- کدیور، محسن (1376). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*. تهران: نی.
- مارتین، ونسا. ای. (1379). شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت. ترجمه نوره قیصری. *پژوهشنامه متین*، 2(9)، 169-192.
- مرادخانی، فردین (1396). *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران (تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران)*. تهران: نشر میزان.
- میراحمدی، منصور (1394). تحلیلی بر اختلاف دیدگاه علمای موافق و مخالف مشروطه. *علوم سیاسی*، 18(69)، 35-58.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به‌کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. جلد 2. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوری، شیخ فضل‌الله (1362). *لوايح آقا شيخ فضل‌الله نوری*. به‌کوشش هما رضوانی. تهران: تاریخ ایران.
- نوری، شیخ فضل‌الله (1387). حرمت مشروطه در: *رسائل مشروطیت، (مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان)*. تألیف، تصحیح و تحشیة غلامحسین زرگری نژاد. جلد 2. جلد اول. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ورعی، جواد (1389). فقیهان عصر مشروطه و مسائل مستحدثه سیاسی. *علوم سیاسی*، 13(44)، 95-128.
- هاشمی، عباس و حمید مهرآذر (1393). شیخ فضل‌الله نوری و مخالفت مبنایی با مشروطه. *ژرفا پژوه*، 1(1)، 155-177.

### Transliteration

- Abadian, Hossein (2004). The crisis of constitutionalism in Iran. Tehran: Institute of Political Studies and Research.
- Abadian, Hossein (2004). Theoretical foundations of constitutional and legitimate government. Tehran: Ney.
- Abadian, Hossein (2009). Old concepts and new thought (a theoretical introduction to the Iranian constitution). Tehran, Kavir.
- Abolqasemi Dehaghani, Narjes and Javad Varae (2015). A comparative study of legislation in the views of 'Sheikh Fazlollah Nouri' and 'Mirza Mohammad Hussein Naini'. Islamic Studies: Jurisprudence and Principles, 47 (103), 55-72.
- Ajdani, Lotfollah (2005). Fundamentals of political thought of scholars in the Qajar era and constitutionalism. Negāh-e-Nū, (24), 26-55.
- Ansari, Mehdi (1989). Sheikh Fazlullah Nouri and Constitutionalism (Confrontation of Two Thoughts). Tehran: Amir Kabir.
- Avery, Peter (2004). Contemporary history of Iran from the time of the Qajar dynasty to the extinction. Translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi. Tehran: 'Ataei.
- Eslami, Rohollah (2015). Constitutional State and Mechanical Governmentality. State Studies, 1(1), 176-215.
- Ghadimi Gheydari, Abbas and Zahra Kazemi (2022). Searching for the meaning and concept of constitutionalism in the perception and thought of Azerbaijani scholars. History of Islam and Iran, 32(55), 57-83.
- Ghaffari, Hoda (2011). The Relationship between Rule of law And religious Law in Mashruteh Legal System. Legal Studies, 10(19), 217-241.
- Hashemi, Abbas and Hamid Mehrazar (2014). Sheikh Fazlollah Nouri and Fundamental Opposition to Constitutionalism. Tarikhname-ye Enghelab, 1 (1), 155-177.
- Kadivar, Mohsen (1997). Theories of the State in Shiite Jurisprudence. Tehran: Ney.
- Martin, Vanessa. A. (2000). Sheikh Fazlullah Nuri and Constitutionalism. Translated by Noorullah Qaysari. Peojushname Matin, 2(9), 169-192.
- Mir Ahmadi, Mansooreh (2015). Discrepancy in Beliefs among the Scholars of Constitutionalism. Political Sciences, 18(69), 35-58.
- Moradkhani, Fardin (2017). Legal Reading of the Constitutional Revolution of Iran (History of Concepts and Institutions of Public Law in Iran). Tehran: Mīzān Publishing.
- Nazim-ol-Islam Kermani, Mohammad (1967). Iranian Awakening History Book. With the Efforts of Ali Akbar Saeedi Sirjani. Volume 2. Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Noūri, Šeīḡ Faḡlullāh (1983). Lavāyeḡ-e Āqā Šeīḡ Faḡlullāh Noūri. With the Efforts of Homa Rezvani. Tehran: History of Iran.
- Nouri, Sheikh Fazlullah (2008). The Sanctity of the Constitutional System in: Treatises on Constitutionalism,

- (Constitutionality as Narrated by Supporters and Opposers). Compiled, Corrected and Annotated by Gholam Hossein Zargarinejad. 2 vols. Volume 1. Tehran: Humanities Research and Development Foundation.
- Rahbari, Mahdi (2008). Clergy, Constitutional Revolution and the Conflict Between Tradition and Modernity. *Political Science*, 4 (1), 95-122.
- Rezaei, Ahmad and Mehdi Mohseni Shahandehsti (2017). era of mashroteh, context of opposite between shariatmadaran mashroteh gah and mashroeh ghahan. *Socio-Cultural Development Studies*, 6(1), 35-54.
- Rezaeipannah, Amir and Amin Navakhti-Moghaddam (2012). The Constitutionalist Ulama and the Newly Emerged Kalām and Political Based Issues. *Cultural History Studies; Journal of the Iranian History Association*, 4 (13), 21-36.
- Salehi, Alireza et al. (2012). The Reflection of Jurists' Conceptual Disagreement with Law in the Constitutional Period on the Process of Political Development in Contemporary Iran. *Transcendent Policy*, 8 (28), 181-202.
- Saraie, Hassan and Nowruz Hashemzahi (2002). Social Conditions and Intellectual Discourses at the dawn of the Constitutional Revolution. *Sociology of Iran*, 4 (3), 81-114.
- Tabatabaei, Javad (2013). Reflections on Iran. Volume Two: The Theory of the Rule of Law in Iran, Part Two: The Foundations of Constitutionalist Theory. Tehran: Mīnū-ye kerad.
- Tabrīzī, Moḥammad Ḥossāīn b. 'Alī Akbar (2008). Kašf al-Morād mīn al-Mašrūṭa wa al-Īstībdād dar: Rasā'il-e Mašrūṭiyat, (Constitutionalism as narrated by its supporters and opponents). edited by Gholam Hossein Zargarinejad. 2 vols. Volume 1. Tehran. Institute for Research and Development of Humanities.
- Tahan Nazif, Hadi and Reza Ehsani (2017). A new look at analytical views on the concept of law in the constitutional era. *Journal of Islamic Law*, 18(1), 57-80.
- Tajik, Mohammad Reza and Aref Masoudi (2019). Resistance theory and constitutionalism in Iran. *Political and International Approaches*, 11(3), 39-70.
- Taran, Reza (1999). Constitutionalism and public good (Reflection of political conflicts in the constitutional law). *Political and International Approaches*, 14(4), 183-204.
- Tazkīrat ul-Ġāfīl va Īršād al-jāhīl (2008). dar: Rasā'il-e al- Mašrūṭiyat, (Constitutionalism as narrated by its supporters and opponents). Compiled, corrected and annotated by Gholamhossein Zargarinejad. 2 volumes. Volume 1. Tehran: Institute for Research and Development of Humanities.
- The Sanctity of the Monarchy and the Disadvantages of Constitutionalism (2008). In: Letters of Constitutionalism, (Constitutionalism as narrated by its supporters and opponents). Compiled, corrected and annotated by Gholamhossein Zargarinejad. 2 vols. Volume 1. Tehran: Institute for Research and Development of Humanities.

- Tohidlou, Somayeh (1981). Thinkers and activists of the constitutional era in Iran and the issue of the fundamental rights of the nation. *Historical Sociology*, 14(1), 147-187.
- Turkman, Mohammad (1983). *Rasā'il, E'lāmīyahā, Maktūbāt va ... Rūznāmeḥ-e Šeīḳ Šahīd Fażlollah Noūrī*. 2 vols. Tehran: Rasā.
- Varaei, Javad (2009). Jurists of the Constitutional Era and Emerging Political Issues. *Political Sciences*, 13 (44), 95-128.
- Zahiri, Samad et al. (1401). Analysis of the relationship between Sharia and law from the perspective of Thiqa al-Islam Tabrizi. *History of Iran after Islam*, 13(30), 91-114.